



درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹/ اردیبهشت/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

موضوع جزئی: اعتبار نهج البلاغه - بررسی اشکالات محقق تستری - بررسی مشکل ارسال

مصادف با: ۴ رمضان ۱۴۴۱

جلسه: ۲۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم که درباره اعتبار کتاب نهج البلاغه چند شبهه و اشکال اساسی وجود دارد. یکی مسئله ارسال روایات این کتاب است و دیگری برخی شبهات و اشکالاتی است که می‌تواند منجر به تضعیف اعتبار این کتاب شود. چند نمونه از اشکالات را از قول مرحوم محقق تستری ذکر کردیم، گرچه ایشان آن اشکالات را به هدف تضعیف اعتبار این کتاب ذکر نکرده اما به هر حال به عنوان اشکالاتی که در این کتاب وجود دارد، لازمه اش تضعیف اعتبار نهج البلاغه خواهد بود.

در جلسه گذشته گفتیم برای اینکه به این شبهات و با قطع از نظر مسئله ارسال پاسخ دهیم لازم است اولاً شخصیت خود سید رضی را بشناسیم و برخلاف اینکه به شاعر بودن و نویسنده بودن مشهور شده و جنبه های ادبی او برجسته شده است، شخصی است که به عنوان محدث و راوی و اهل حدیث شناخته می‌شده. محدث بودن او هم از اساتید و شاگردانش و هم اجازاتی که دریافت کرده و اجازاتی که خودش برای نقل نهج البلاغه داده و هم گزارشاتی که متخصصین رجال مثل نجاشی درباره او دادند کاملاً قابل اثبات است. بالاخره سید رضی حتماً به عنوان یک محدث و به عنوان کسی که وثاقت او اکیدا از ناحیه بزرگان تایید شده باید در نظر گرفته شود.

مطلب دومی که بیان کردیم مقدمه ای است که خود سید رضی در نوشته است. با استناد به نکاتی که در مقدمه بیان شده و مبین انگیزه سید رضی از تالیف این کتاب و نیز روش او در جمع آوری روایات این کتاب است، عرض کردیم آنچه که محقق تستری گفته مبنی بر اینکه تمام اهتمام سید رضی بر جمع آوری کلمات فصیح بوده (و لذا غفلت کرده و بعضاً مطالبی را وارد کرده که این مطالب توسط دشمنان وارد شده است و به حضرت علی (علیه السلام) نسبت داده شده) را تا حدی مرتفع می‌کند. مسئله تقطیع نیز که از ناحیه ایشان اشاره شده بود را نیز عرض کردیم که به هر حال تا حدی خود سید رضی به این مطلب اذعان کرده، ولی این امری است که در بسیاری از جوامع روایی دیگر اتفاق افتاده و فی نفسه نمی‌تواند باعث بی اعتباری کتاب شود.

ادامه بررسی اشکالات محقق تستری

اما تقریباً چهار یا پنج مطلب دیگری که مرحوم تستری گفته بود باقی می‌ماند که عبارتند از:

۱. این کتاب متضمن مطالبی است که برخلاف اعتقادات شیعه است و بعضاً برخی از روایات شیعه آن‌ها را تکذیب کرده است.
۲. اینکه روایت‌های این کتاب عمدتاً از منابع عامه نقل شده است.

۳. اینکه در برخی از روایات اشتباه صورت گرفته.

۴. در نقل موقعیت‌ها و شرایط صدور این روایات بعضا اشتباهاتی صورت گرفته.

۵. روایتی را که در واقع از امام حسن (علیه السلام) صادر شده بود را به حضرت علی (علیه السلام) نسبت داده.

به نظر ما این موارد نمی‌تواند اعتبار نهج البلاغه را به طور کلی زیر سوال ببرد زیرا در روایات معتبر و صحیح‌السند نیز بعضا مطالبی داریم که برخلاف اعتقادات شیعه است و برخی از روایات خاصه آن‌ها را تکذیب می‌کنند. اینجا یا باید رو به ترجیح بیاوریم یا رو به قواعد باب تعارض و یا تأویل و تفسیر و توجیهی برای این روایات داشته باشیم. این یک امری است که در کتب روایی معتبر هم قابل مشاهده است که مضمون برخی روایات با روح اعتقادات شیعی سازگار نیست. حال اگر با نص کتاب یا دلیل عقل قطعی تعارض داشته باشد طبیعتا آن را کنار می‌گذاریم، ولی به هر حال این مسئله وجود دارد.

اشتباه در نقل برخی عبارات یا اشتباه در نقل برخی موقعیت‌ها و شرایط صدور روایات، اینها قابل انکار نیستند، یا اینکه گفتند بعضی از مطالب از قول رسول خدا بوده و به حضرت علی (علیه السلام) نسبت داده شده است، این‌ها همه ضمن اینکه مواردش آنچنان زیاد نیست که ما به واسطه آن بخواهیم یک شبهه و اشکال اساسی به اعتبار این روایات وارد کنیم بلکه مواردش معدود و محدود است و آن مقدار که امکان شناسایی آن باشد طبیعتا شناخته شده یا می‌شود و بقیه را هم نمی‌توانیم به صرف احتمال چنین اشکالات و اشتباهاتی کنار بگذاریم و به این روایات توجه نکنیم. به علاوه عرض کردم که این مسئله در جوامع روایی معتبر ما نیز دیده می‌شود، اختلاف در نسخه‌ها، اختلاف در نقل از اصول و کتب روایی در جوامع روایی اولیه و ثانویه هم وجود دارد، چه بسا اساسا برخی از این اشتباهات از ناحیه مستنسخین صورت گرفته است و ربطی به راوی و ناقل و وسائط و واسطه‌ها ندارد. به هر حال اینها اشکالات جدی نیست که ما اعتبار کتاب را بخواهیم به واسطه آن زیر سؤال ببریم، فو‌قش این است که در مواردی که هر یک از این اشتباهات مشاهده شد و ما راهی برای توجیه پیدا نکردیم و نتوانستیم به نوعی تأویل یا جمع کنیم، یا تعارض را کنار بگذاریم، آن مورد بخصوص از محل استناد خارج می‌شود ولی به بقیه کتاب و اعتبار آن لطمه ای نمی‌زند. این یک توضیح کلی راجع به آن شبهات و اشکالاتی که به نوعی می‌توانست به عنوان شواهد ضعف اعتبار نهج البلاغه مورد استناد قرار بگیرد.

بررسی مشکل ارسال

اما فارغ از این مطالب، مسئله ارسال یک مشکل جدی است، یعنی ما دیروز هم عرض کردیم که بالاخره یک مانع بزرگی در برابر روایات این کتاب وجود دارد و آن هم ارسال است. باید ببینیم مسئله ارسال چگونه قابل حل است؟ اصلا می‌توانیم ارسال نهج البلاغه را حل کنیم یا خیر؟

یک وقت می‌خواهیم از طریق موازین معروف علم رجال وارد شویم، طبیعتا بر اساس موازین معروف علم رجال این روایات یا باید از ارسال خارج شوند یا مرسل به حد و اندازه‌ای باشد که در حد مسانید قابل قبول باشد. اگر از زاویه اول نگاه کنیم باید ببینیم آیا نهج البلاغه و روایات سید رضی از ارسال خارج شده‌اند و می‌توانند بشوند یا خیر؟ با تلاش‌هایی که صورت گرفته، مدارک و مصادر نهج البلاغه و روایات آن ذکر شده است الان شاید کتاب‌هایی که اسناد و مصادر و مدارک نهج البلاغه را نوشته‌اند تعدادشان قابل توجه است، اتفاقا در برخی از موارد آنقدر تعداد راویان زیاد است که چه بسا روایت را به حد تواتر رسانده است من یک نمونه اش را آن روز اینجا اشاره کردم که مثلا در مورد بنی امیه حضرت علی (علیه السلام) یک روایتی دارند که تقریبا هفتاد و چهار

مصدر و منبع آن را نقل کردند. قبلا نیز عرض کردم خطبه نود و سه مشتمل بر مسائل سیاسی و اعتقادی و تاریخی هم هست و پیشگویی‌هایی نیز در مورد اُمویین دارد. مصادر شیعی این خطبه عبارتند از:

۱. سید بن طاووس است که از طریقی این خطبه را به اصبع بن نباته می‌رساند.
۲. سید هاشم بحرانی است که در تفسیر البرهان این خطبه را از مسعدة بن صدقه نقل کرده است.
۳. عیاشی در تفسیر خود این خطبه را نقل کرده است.
۴. ابن بابویه آن را نقل کرده است.
۵. راوندی در الخرائج و الجرائح.
۶. بصائر الدرجات.
۷. معانی الاخبار صدوق.
۸. خصال شیخ صدوق.

البته بعضی از این مصادر در واقع مصدر اصلی نبوده بلکه مصادر دیگر اخذ شدند. ولی به هر حال بخش زیادی از مصادر این خطبه در مصادر اهل سنت هم آمده است. ما اگر بگوییم دو سوم یا بلکه سه چهارم نهج البلاغه از نظر سند و مدرک مشکلی ندارند سخن گزافی نیست، پس با این اسناد و مدارک و مصادر تقریباً بخش اعظم نهج البلاغه دارای سند می‌شوند ولی باز ارسال سید رضی حل نشده باقی می‌ماند ملاک های صحت و حسن و اعتبار در آن وجود دارد یا خیر؟

آن بخشی هم که مدارکش پیدا نشده ممکن است به مرور در آینده پیدا شود چه اینکه اقدامات اخیر برای مصدربایی نهج البلاغه نسبت به اقدامات پیشین کامل تر است یعنی موارد بیشتری را پیدا کردند، لذا مرحوم دشتی در مدرک‌یابی که برای نهج البلاغه داشته تصریح می‌کند و می‌گوید ما غیر از موارد معدودی، تقریباً اکثر ناقلان و روات را شناسایی کردیم. ایشان در مقدمه می‌گوید: 'گرچه با تلاش فراوان روات و ناقلان تعدادی از خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها را نتوانستیم شناسایی کنیم، زیرا منابع تحقیقاتی سید رضی در بیت الحکمه بغداد آن روزگار، دست خوش حوادث فراوان گردید و بسیاری از منابع تحقیقاتی و کتب دانشمندان شیعه از بین رفت. در تاریخ گفته شده چه کتابخانه‌هایی در آن ایام بوده که از بین رفتند، منابع فراوانی که در دسترس سید رضی بوده از بین رفته است و بسیاری از آنها ممکن است الان در دسترس نباشد، حال اگر آن منابع بود یا بعداً پیدا شود به نوعی ممکن است مصادر نهج البلاغه تکمیل شود، ولی به هر حال مدارک تعدادی از خطبه‌ها و حکمت‌ها و نامه‌ها باقی مانده است. بالاخره ما یا باید به این اسناد و مدارک مراجعه و آن‌ها را ارزیابی کنیم و ببینیم این ناقلان کدام معلومند و کدام مجهولند و کدام موثقند و کدام عادل هستند که اینها همه معلوم می‌شود، اما این مقداری که رواتش و ناقلانش معلوم نشدند این را چه باید بکنیم؟ یا نه اصلاً فرض می‌کنیم که نهج البلاغه مرسل است. بالاخره اینجا با مرسلات سید رضی چه باید بکنیم؟

اینجا هم دو راه پیش روی ما است یک وقت مثل محقق خوبی مرسلات سید رضی را مثل مسندات او معتبر می‌دانیم مخصوصاً با توجه به اینکه سید رضی ثقه و مورد اعتماد بوده و اجازاتی داشته و به دیگران اجازه داده، از شیخ مفید اجازه داشته. این اثباتش مشکل است، یعنی اینکه ما بگوییم مرسلات سید رضی مثل مسند است و تردیدی در صدور روایاتی که از امام نقل می‌کند باقی

^۱ مجموعه آشنایی با نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۹ (روایت و محدثین، ج ۱)

نمی‌گذارد. این یک مقداری به نحو اطلاق اثباتش مشکل است زیرا فرض ما این است که طبق موازین علم رجال این مسئله را می‌خواهیم حل کنیم، در موازین تعریف شده علم رجال و قواعد تعریف شده در آن بالاخره ارسال از سوی هر کسی ولو ثقة باشد قابل قبول نیست ما مراسلات هر ثقة‌ای را قبول نمی‌کنیم، وثاقت شخص نهایتش این است که اعتماد به نقل او ایجاد می‌کند اما اینکه یک جایی او سندی برای گفته‌های خودش ذکر نکرده به چه دلیل قطع به صدور آن پیدا کنیم. بلکه مثلا مراسلات اصحاب اجماع یا کسانی که لایرسلون الا عن ثقة، آنهایی که جز از ثقة نقل نمی‌کنند و ما به واسطه آن چه که در علم رجال بحث شده است مثلا حتی مشایخ با واسطه آن‌ها را هم ثقة می‌دانیم. آنجا طبیعتا ارسال لطمه‌ای نمی‌زند اما بر طبق موازین رجالی کسی که خودش ثقة است اما ما راهی برای اثبات وثاقت مشایخ بی‌واسطه و باواسطه او نداریم چگونه می‌توانیم همه مراسلات او را مثل مسند بدانیم و بگوییم همه روایاتش معتبر است؟ او هم مثل احد من الروات قابل احترام است و می‌توانیم به او اعتماد کنیم. این با توجه به فاصله‌ای که بین عصر سید رضی با حضرت علی (علیه السلام) بوده یک مقداری مسئله را مشکل تر می‌کند. پس طبق موازین علم رجال اگر بخواهیم حکم به مسند بودن همه مراسلات سید رضی بکنیم این مشکل است و آن را نمی‌توانیم بپذیریم. به هر حال اگر اسناد سایر بخشها برای ما ثابت شود با قرینه تشابه بخش باقی مانده به آن بخش‌ها می‌توانیم بگوییم این هم دارای سند است و از حضرت علی (علیه السلام) است. یعنی مثلا هشتاد درصد مصادر نهج البلاغه شناسایی شده و اسنادش معلوم شده است، می‌ماند یک بخش‌هایی که برای ما سندش معلوم نیست. در این موارد طبیعتا این را به قرینه تشابه با سایر بخش‌ها می‌توانیم بگوییم این بخش هم از حضرت علی (علیه السلام) است و نمی‌تواند چنین مطالبی با این ویژگی‌های شکلی و متنی از گفته‌های حضرت علی (علیه السلام) نباشد.

اینطور نیست که اگر اسنادش ثابت شد پس تماما معتبر باشد، کانه ما برای اینکه بگوییم این کلام از حضرت علی (علیه السلام) صادر شده و در حوزه احکام (حالا قواعد و اخلاق به جای خود) به آن استناد کنیم، از سه فیتلر باید عبور کند: مرحله اول: اصل اینکه این سخنان وضع و جعل و ساخته سید رضی نیست. این سخنان از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است. این مرحله اول بود که از آن عبور کردیم.

مرحله دوم: این است که آنچه که سید رضی نقل کرده و به حضرت علی (علیه السلام) نسبت داده، مسندا نقل شده است، نه مرسلا. مرحله سوم: بعد از اینکه این روایات از ارسال خارج شد و اسنادش معلوم شد باید ارزیابی شود که آیا این اسناد صحیح است یا خیر؟ این روایت جزء روایت معتبر است یا روایت ضعیف؟ در حد روایاتی قرار می‌گیرد که در حد جوامع روایی دیگر ما ذکر شده است چون یک وقتی کسی می‌گوید: مجموع روایات کتب اربعه معتبر است، هر روایتی که در این کتب وجود دارد معتبر است، او دیگر به صرف نقل روایت در کتب اربعه این روایت را معتبر می‌داند و دیگر دنبال ارزیابی سندی نمی‌رود و همین قدر که کافی، من لایحضر یا استبصار یا تهذیب این حدیث نقل کرده باشد کافی است در اینکه این روایت معتبر است. گاهی کسی می‌گوید اینکه در فلان کتاب آمده، فی نفسه مهم نیست باید دید این روایات اعتبار دارد یا ندارد.

ما در مرحله دوم به این نتیجه رسیدیم که این روایات می‌توانند مسند باشند زیرا اکثرا مصادرش معلوم شده و آن بخشی که معلوم نشده طبق قرینه تشابه می‌تواند حمل بر این شود که این مطالب هم از حضرت علی (علیه السلام) می‌باشد ولی این پایان ماجرا

نیست. در مرحله سوم باید ببینیم این احادیث آیا معتبر و قابل استناد می‌باشد یا خیر؟ اینجاست که باید طبق موازین علم رجال پیش برویم یا به قرائن و شواهد دیگری تمسک کنیم تا ببینیم قابل استناد هستند یا خیر؟

«والحمد لله رب العالمین»